



## مراتب و تقسیمات عقل و نقش آن در معرفت دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

محمدامین شهبازی<sup>۱</sup>

### چکیده:

در مقاله حاضر بررسی عقل و تقسیمات و مراتب آن و جایگاه آن در معرفت بشری به صورت عام و در معرفت دینی به طور خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. ملاک و معیار مباحث پیش رو بر اساس کتب آیت الله جوادی آملی می‌باشد. در این مقاله ابتدا تعریفی از عقل ارائه داده می‌شود و در ادامه به شناخت عقل، تقسیمات معرفت شناختی و وجود شناختی عقل، تقسیم بندی عقل به تجریدی و نیمه تجریدی و تجربی و عقل ناب، حجیت عقل و ملاک حجیت آن، و بررسی عقل نظری و عملی و جایگاه آن به عنوان یکی از منابع دین پرداخته می‌شود.

**کلید واژه:** عقل، حجیت، برهان.

### مقدمه:

شناخت و ارزیابی عقل و راهکارهایی جهت نظم بخشیدن به تفکر و استفاده صحیح از آن، مورد توجه بسیاری از فلاسفه و حکیمان بوده است. به همین منظور حجم زیادی از آثار تاریخ فلسفه و منطق به این امر مهم اختصاص یافته است. عده کثیری از فلاسفه و منطقدانان، مباحثی مانند تبیین و تحلیل عقل، مراتب و تقسیمات عقل، کشف و تدوین قوانین اصولی جهت مصون ماندن ذهن از خطا و راهکارهایی برای تشخیص و تمییز شیء حقیقی از غیر حقیقی را مطرح کرده اند. اهمیت این مساله از آنجا مشخص می‌شود که بسیاری از فعالیت های انسان متأثر از "حرکت و عملکرد عقل" او می‌باشد. اگر این قوه در مسیر صحیح خود حرکت کند باعث به کمال رسیدن انسان، و اگر در مسیری غلط گام بردارد باعث تباهی او می‌گردد. در این مقاله ابتدا به بررسی معرفت شناختی عقل و تقسیمات آن، سپس عقل به عنوان منبعی جهت معرفت انسان به معنای عام، و در انتها جایگاه آن در هندسه معرفت دینی، می‌پردازیم.

### تعریف عقل

عقل واژه ای است که بار ارزشی دارد و همه مدعی داشتن آن می‌باشند. لذا مانند زمین، درخت و ... نیست که معنای آن نزد همه یکسان باشد، بلکه معنا و کاربرهای آن در مکاتب مختلف، متفاوت است. نزد توده‌ای از مردم، افرادی که منافع دنیا و اغراض مادی و اهداف گذاری طبیعی را به خوبی و با سرعت و حدت تشخیص می‌دهند، ولی در شناخت معارف معنوی و اهداف اخروی و جاودان شناختی ندارند، از عقل خوبی برخوردارند. در حالی که این گروه نزد اولیای الهی مبتلا به شیطنت می‌باشند. این تقابل معنایی برای بار ارزشی این واژه خود را در حکمت عملی و نظری نشان می‌دهد، به این صورت که از جهت حق و باطل در حکمت

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نظری و از جهت حسن و قبح در حکمت عملی مرتبط می‌شود.<sup>۲</sup> مثلاً حقیقت و واقع و پایبندی به لوازم آن از نگاه دو گروه موحد و ملحد متفاوت است مثلاً یک عمل از نگاه گروهی عدل و عامل آن عادل و تشخیص دهنده آن عاقل قلمداد می‌شود، ولی گروه دیگر حکم مخالف آن را می‌دهند.

واژه عقل به صورت اشتراک لفظی به کار می‌رود، زیرا موارد اختلاف عقل به قدری زیاد و پراکنده و جدای از هم می‌باشد که گویا هیچ وجه جامعی میان آن‌ها نیست. آیت الله جوادی در تعریف عقل می‌فرماید:

عقل در این مبحث به معنای نیروی ادراکی‌ناب است که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان مصون است و پیش از هر چیز گزاره اولی، یعنی اصل تناقض را به خوبی می‌فهمد و در ظل آن گزاره‌های بدیهی را کاملاً ادراک می‌نماید ... آنگاه سایر مطالب نظری را با ارجاع به بدیهی مبین می‌نماید.<sup>۳</sup>

ایشان در تعریفی دیگر دیدگاه خود را اینگونه می‌گویند:

عقل به معنایی که اینجا اراده می‌کنیم، علم مصطلح و فلسفه را پوشش می‌دهد و مقابل نهادن علم و فلسفه صرفاً محصول وضع اصطلاح است.<sup>۴</sup>

## شناخت عقل

باید شناخت عقل را در دو مقام تبیین کرد: مقام اول: عقل شناسی و شناخت عقلی. مقام دوم: شناخت قواعد و مفاهیم عقلی. در مقام اول به موضوعاتی مانند مجرد یا عدم مجرد عقل، جایگاه عقل، کاربرد شناخت عقل، مستمع بودن یا منبع بودن عقل، تولدایی عقل در فتوا دادن یا عدم تولدایی آن، توان عقل در اقامه برهان عقلی در علوم مانند ریاضیات، کلام، بخش‌های از اخلاق و...، جایگاه عقل در علوم تجربی، اینکه آیا عقل در علوم تجربی که کارآمدی آن‌ها غالباً به طمأنینه است و برهان منطقی در آنها بسیار کم است توان تامین اطمینان را دارد و آیا اطمینان حاصل از علوم تجربی حجت است، بررسی می‌شود. موضوعات این‌چنینی به عقل‌شناسی و شناخت عقلی مربوط می‌شود.

در مقام دوم از قواعد عقلی بحث می‌شود، مثلاً محال بودن اجتماع ضدین یا مثلین و همچنین قواعدی که مبادی فلسفه و کلام و اصول فقه به حساب می‌آید و نیز از قضایای حکمت عملی مانند ذاتی بودن حسن و قبح، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع موضوعات و موارد مقام دوم در صورتی که جایگاه مقام اول تبیین شود مورد بررسی قرار می‌گیرد، در غیر این صورت این قوانین ارزش معرفتی ندارند. به این بیان که اگر بخواهیم مثلاً به قواعد عقلی که در اصول فقه یا کلام یا فلسفه تمسک کنیم و از آنها استفاده کنیم چون به حیث عقلی آنها پرداخته می‌شود باید ابتدا عقل را از بیرون تحلیل کرد سپس وارد این موضوعات شد، در غیر این صورت تمسک به قوانین عقل صحیح نمی‌باشد؛ یعنی اگر مثلاً حجیت عقل بررسی نشود نمی‌توان در بررسی موضوعات مقام دوم به آن رجوع کرد.<sup>۵</sup>

<sup>۲</sup> بحث از عقل نظری و عملی در ادامه خواهد آمد.

<sup>۳</sup> عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۳۱.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۷.

<sup>۵</sup> عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، صص ۱۲۷-۱۲۹.



## بررسی تقسیمات عقل

بر اساس ملاک های مختلف، می توان تقسیمبندی های مختلف از عقل و ساحات آن ارائه داد، مثلا در یک تقسیمبندی می توان آن را از حیث وجودشناسی و یا معرفت شناسی، و از حیث دیگر ناظر به متعلق آن مورد بررسی قرار داد. بدیهی است هریک از این تقسیمبندی ها نتایج و آثار خاص خود را به همراه دارد. در انجا به برخی از این تقسیم بندی ها پرداخته می شود.

### تقسیم عقل از حیث وجود شناسی و معرفت شناسی

می توان عقل را از دو جنبه وجودشناسی و جنبه معرفت شناسی بررسی کرد. در جنبه وجود شناسی با توجه به نظر حکما، عقل دارای دو مرتبه عقل فطری و عقل اکتسابی است.

عقل فطری در انسان به صورت بالقوه وجود دارد و تا زمانی که از آن استفاده نشود به فعلیت نمی رسد.

عقل اکتسابی در انسان بر اثر تجربه توسط قوای ادراکی و تاثیر آنها در خردورزی و رشد عقل فطری در طول زندگی به دست می آید. در صورت فقدان قوه ادراکی عقل اکتسابی به دست نمی آید.<sup>۶</sup>

اما در جنبه معرفت شناسی، آن را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده اند.

آیت الله جوادی نیز مانند بسیاری از فلاسفه عقل را به نظری و عملی تقسیم می کنند. عقل نظری راهنمای اندیشه بشر می باشد و عقل عملی، راهبرد انگیزه عقل نظری. به بیان دیگر عقل نظری، نیرویی می باشد که با آن می توان هست و نیست ها و باید و نبایدها را درک کرد و عقل عملی نیرویی است که با آن عمل می شود. چنان که امام صادق در تبیین عقل فرموده اند « مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ »، منظور از عقل در اینجا همان عقل عملی می باشد. عقل عملی را نمی توان با درس خواندن و آموزش دیدن بدست آورد، بلکه از طریق تمرین مکرر و عمل صالح حاصل می شود، آموختن دانش، عقل نظری را کامل می کند.

اصطلاح دیگری که می توان در باب عقل عملی مطرح کرد به لحاظ معقول یعنی حکمت عملی و منطقه باید و نباید می باشد. یعنی معرفت آنچه باید انجام شود یا معرفت آنچه باید ترک شود.

گاهی از عقل عملی و نظری به حکمت نظری و حکمت عملی نیز تعبیر می شود. ولی حق این است که حکمت نظری و حکمت عملی و نیز عقل عملی و عقل نظری باهم تفاوت دارند. زیرا حکمت نظری و حکمت عملی هریک اصطلاح مشخص خود را دارند ولی عقل نظری و عقلی عملی دو اصطلاح دارند:

۱. عقل نظری، نیرویی که حکمت نظری را درک می کند و عقل عملی، نیرویی که حکمت عملی را درک می کند.

۲. عقل نظری، حکمت نظری و عملی را درک می کند و عقل عملی فقط صبغه عملی دارد؛ نه علمی، و وظیفه او عزم عملی

است نه جزم عملی. ظاهرا اصطلاح دوم صحیح تر می باشد.

آیت الله جوادی در تعریف حکمت نظری و عملی می نویسند:

در تعریف حکمت نظری گفته اند، علمی است که عهده دار شناخت حقایقی می باشد که هستی

آنها در اختیار انسان نیست بطوری که چه انسان باشد یا نباشد و بخواهد یا نخواهد آنها

موجودند، مانند وجود خداوند، فرشتگان، زمین، آسمان و... و حکمت عملی را مختص به شناخت

اموری دانسته اند که در حوزه تدبیر و اراده انسان شکل می گیرد بطوری که اگر انسان نباشد

<sup>۶</sup> عبد الله جوادی آملی، تسنیم، چاپ ششم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۵۸۷.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## هرگز آنها محقق نخواهند شد، نظیر مسائل اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی.<sup>۷</sup>

مواد و جهات حکمت قضایای حکمت نظری سه مورد ضرورت و امکان و امتناع می‌باشد، زیرا عقل نظری با هست و نیست و راست و نیست ارتباط دارد. نسبت یک شیئی با هست و نیست به یکی از حالات زیر است:

۱. اگر وجود و هست برای آن ضروری باشد واجب و ضروری می‌شود
۲. اگر نسبت شیء با وجود و عدم مساوی باشد، ممکن می‌شود
۳. اگر وجودش ممتنع باشد مساله امتناع است.

اما مواد و جهات قضایای حکمت عملی پنج چیز می‌باشد، چون با باید و نبایدها ارتباط دارد، که از این قرار است:

۱. واجب: باید صد در صد.
۲. مستحب: باید غیر صد در صد.
۳. حرام: نباید صد در صد.
۴. مکروه: نباید غیر صد در صد.
۵. مباح: چیزی که فعل و ترک آن مساوی هست و هیچ یک نسبت به دیگری رجحان ندارد.

ایشان می‌فرمایند علت اینکه فلسفه و حکمت به دو بخش عملی و نظری تقسیم شده است، دوساحتی بودن وجود انسان می‌باشد، به این معنا که انسان از دو جنبه روحانی که اصل و جسمانی که بعد روحانی اصل و بعد جسمانی فرع می‌باشد، تشکیل شده است. نفس آدمی به علت روحانی و مجرد بودنش از مبادی عالیه تعلم می‌نماید و از جهت جسمانی خود به بدن تعلق تدبیری دارد و آن را اداره می‌کند. قوه‌ای که مرتبط با بعد روحانی انسان است و علوم را از مبادی عالیه می‌گیرد همان عقل نظری او می‌باشد، و قوه‌ای که مربوط به ساحت جسمانی او است و کارهای تدبیری او را انجام می‌دهد همان عقل عملی می‌باشد. پس می‌توان اینگونه گفت که عقل عملی کارش درک نیست، بلکه قوه محرکه می‌باشد که کارش عزم، اراده، تصمیم، محبت، اخلاص، ایمان و مانند آن است. آیت الله جوادی کار عقل نظری را درک کردن می‌دانند، زیرا عقل هم در بعد نظر و هم در بعد عمل مجرد است و هر موجود مجردی کارش نیز مجرد است و کار مجرد عین درک و شهود می‌باشد.

می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که رسالت عقل نظری جزم علمی است. این عقل مطالب بدیهی و روشن را به دلیل بدهت آنها درک می‌کند و مطالب نظری و غیر بدیهی را با ارجاع به بدیهیات، مبین و درک می‌کند. اما رسالت عقل عملی، ایمان پذیرش، اعتقاد، تسلیم، و سرانجام عزم عملی است.

باید به این مسئله توجه داشت که جدایی عقل نظری و عملی از یکدیگر در مراتب پایین هستی می‌باشد، اما این دو در مراتب برتر هستی با یکدیگر متحد می‌باشند.

آیت الله جوادی در باب نحوه عملکرد عقل می‌فرماید عقل، نیروی راهنما و راهبر اندیشه و انگیزه است و وظیفه‌اش هماهنگی میان این دو می‌باشد. عقل نظری ابتدا ارتباط بین حس و وهم و خیال با اندیشه را تعدیل می‌کند و آنها را در اختیار خود قرار می‌دهد به طوری که بتواند از آنها به دور از افراط و تفریط بهره ببرد. همان طور که گفته شد برخی عقل را از عقل دانسته‌اند که به معنای بستن زانوی جانور چموش می‌باشد. در واقع عقل زانوی این نیروهای چموش را می‌بندد تا در اندیشیدن متاثر از این دو قرار نگیرد.

<sup>۷</sup> عبد الله جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۱، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۲.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

پس از اینکه این نیروها تعدیل شدند باید دستگاه انگیزه و اراده نیز پاکیزه گردد تا علم به مرحله عمل برسد. یعنی عقل عملی نیز باید زانوی شهوت و غضب را ببندد و آنها را تعدیل کند تا در جهت صحیح خود قرار بگیرند به این صورت که به نام جاذبه و دافعه یا تولی و تبری در خدمت انسان صالح قرار بگیرند، در این صورت انسان می‌تواند خردمندانه تصمیم بگیرد و به جا عمل کند.<sup>۸</sup>

علت اینکه عقل نظری حکمت عملی را شامل می‌شود این است که حکمت عملی شامل، اخلاق، فقه، حقوق و در ردیف علوم جزئی است و تحت علم کلی و فلسفه اعلا قرار می‌گیرد. زیرا نفس و شئون مختلف نظری و عملی آن و وجود حسن و قبیح در جهان باید در فلسفه مطلق و اعلا اثبات شوند. همچنین وجود اصل باید و نباید در عالم نیز اینگونه است، چون همه اشیاء و افعال یکسان نیستند و رابطه هر کدام با انسان فرق دارد، لذا وظیفه انسان در قبال آنها متفاوت است به طوری که بعضی از آنها که برای بشر خوب است را باید انجام بدهد و بعضی از آنها که برای بشر بد است را نباید انجام بدهد.<sup>۹</sup>

## تقسیم عقل به عقل تجریدی و نیمه تجریدی و تجربی و عقل ناب

بنابر نظر آیت الله جوادی منظور از عقل که منبع دین قرار می‌گیرد و در دین‌شناسی از آن بحث می‌شود عقل منحصر در عقل تجریدی فلسفی نیست بلکه ساحت‌های مختلفی را در بر دارد که شامل عقل تجریدی و نیمه تجریدی و تجربی و عقل ناب می‌شود:

(الف) عقل تجریدی: همان عقل محضی می‌باشد که در فلسفه و کلام، براهین نظری خود را نشان می‌دهد.

(ب) عقل نیمه تجریدی: همان عقلی است که عهد دار ریاضیات می‌باشد.

(ج) عقل تجربی: این عقل در علوم تجربی و انسانی ظهور پیدا می‌کند، در این عقل از طریق حواس و تجربه به درک یک مطلب پرداخته می‌شود.

(د) عقل ناب: این عقل عهده دار علم عرفان نظری می‌باشد.

گرچه عقل تجریدی برخی از اصول عقل تجربی را تامین می‌کند و بنیان مرصوص برای بناهای تجربی است و با آن پیوند دارد، ولی هیچ کدام در حوزه دیگری ورود ندارد، لذا نمی‌توان کار تجریدی محض را به عقل تجربی و کار عقل تجربی صرف را به عقل تجریدی داد، بلکه هر کدام در حوزه خاص خود به صورت انحصاری کار می‌کنند و نمی‌توان دیگری را جایگزین آن کرد. عدم توجه به این نکته موجب شده است که گروهی معرفت را خلاصه در امور حسی و تجربی کرده‌اند.

دلیل معتبر عقلی و تجربی و تجریدی هر دو حجت شرعی می‌باشند و می‌توان به استناد به آنها فتوا داد و می‌توان از طریق آن با توجه به جایگاه و قلمروشان به وجود بود یا نبود و باید و نباید حکم کرد و مثلاً فتوا داد که خداوند در نظام طبیعت فلان کاری را انجام داده یا انجام نداده است.<sup>۱۰</sup> لذا عقل تجریدی و تجربی از ادله شرع و از لحاظ هندسه معرفتی زیر مجموعه منابع معرفتی

<sup>۸</sup> عبد الله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱، صص ۱۲۰-۱۲۲؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۶، ج ۱۲، ص ۴۳۷؛ عبد الله جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۱، ص ۱۲۲؛ عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، صص ۱۳۳-۱۳۷ و ۱۵۶؛ عبد الله جوادی آملی، تبیین براهین اثبات وجود خدا، چاپ دهم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲، صص ۴۴ و ۷۶؛ عبد الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه اسراء، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۶؛ عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، صص ۴۴ و ۹۸.

<sup>۹</sup> همان، صص ۲۸-۳۱.

<sup>۱۰</sup> عبد الله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، چاپ هشتم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، صص ۳۴-۳۵.



عقاید و اخلاق و فقه و حقوق دینی می‌باشند و حرمت آن همانند دلیل نقلی، است و هرگز در برابر دین قرار نمی‌گیرند.<sup>۱۱</sup> پس هر یک از این ساحت‌های چهارگانه اگر مفید قطع یا طمأنینه علمی باشند در بحث و منظور ما از عقل وارد می‌شوند؛ یعنی به عنوان منبع معرفت قرار می‌گیرند و می‌توان از آنها در بحث‌های دین‌شناسی با توجه به جایگاه‌ها و قلمروی آنها استفاده کرد. بنابراین آنچه مفید وهم، گمان، قیاس و ظن است از چارچوب بحث کنونی بیرون است.<sup>۱۲</sup>

باید توجه کرد که یقین، مقول به تشکیک است و شدت و ضعف می‌پذیرد، مانند شهود که مراتب و درجات متفاوت دارد، مثلاً جزم و یقینی که در ریاضیات به دست می‌آید، در علوم تجربی حاصل نمی‌شود. در علوم تجربی اگر استقرا، و مشاهدات در یک قیاس خفی با مقدمه‌ای عقلی به این مضمون که «امر اتفاقی نمی‌تواند دائمی و یا اکثری باشد» ضمیمه شد، بدل به امری یقینی از سنخ مجربات می‌شود، اما قوت و شدت این یقین هرگز به سر حد یقین فراهم آمده از یک برهان فلسفی یا ریاضی نمی‌رسد، چنان که اگر مسئله‌ای ریاضی را با یک راه حل و استدلال ریاضی به اثبات رساندیم، درجه اطمینان و یقین به آن کمتر از وقتی است که برای آن چند راه حل یافتیم و با براهین و استدلال لغو و بی‌ثمر باشد، بلکه یقین به آن مطلب قوی‌تر و روشن‌تر می‌شود.<sup>۱۳</sup> آیت الله جوادی از قول علامه طباطبایی نقل می‌کنند: این نوع تفکر که بر اموری حسی و تجربی جمود داشته و امور تجربیدی را رد می‌کند خرافه می‌دانند. عبارت علامه در *المیزان* اینگونه است:

**علوم الطبيعية انما تبعت عن خواص الطبيعة... و اما ما وراء ذلك فلا سبيل لها الي نفيه و ابطاله  
فالاعتقاد بانتفاء ما لا تناله الحس و التجربة من غير دليل من اظهر الخرافات.<sup>۱۴</sup>**

## حجیت عقل

در این بخش به بررسی حجیت عقل به عنوان منبع دین پرداخته می‌شود، به این صورت که ابتدا منظور از حجیت عقل به عنوان ابزاری برای توجیه گزاره‌های دینی، مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس مراتب عقل که کدامیک توان حجیت را دارند بررسی می‌شود.

## معنای حجیت عقل

وقتی گفته می‌شود عقل به عنوان یکی از منابع دین حجت می‌باشد به این معنا است که در مسائل علمی و جهانبینی اعتقادی اگر کسی خواست که حقیقتی را تصدیق و باور کند یا به مسائل مربوط به عمل، عمل کند، باید استناد علم یا عمل او به عقل باشد. در مسائل علمی آنچه معتبر می‌باشد این است که استدلال انسان را به یقین برساند، ولی در مسائل عملی مانند تعبدیات، جزم و یقین لازم نیست بلکه همین اندازه که اطمینان حاصل شود می‌توان به آن عمل کرد. اگر دلیل مفروض عقلی، مطابق با واقع باشد، استدلال کننده ماجور می‌باشد و می‌تواند به آن عمل کند و اگر مطابق با واقع نباشد، مومن و معذر است.

<sup>۱۱</sup>. همان، ص ۳۲.

<sup>۱۲</sup>. عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، صص ۲۵-۲۶ و ۷۱ و ۸۰.

<sup>۱۳</sup>. همان، ص ۲۶-۲۷.

<sup>۱۴</sup>. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲.



## حجیت ادراک عقل در حکمت نظری و عملی

آیت الله جوادی می‌فرماید حجیت عقل در حکمت نظری، بالذات می‌باشد و اعتبار آن نه از طریق عقل اثبات می‌شود و نه از طریق نقل، زیرا اثبات حجیت عقل از طریق نقل به دلیل اینکه حجیت و اعتبار خود نقل به کمک عقل اثبات می‌شود، مستلزم دور است. یعنی عقل است که می‌گوید خداوند، نبوت، امامت، معاد و قیامت وجود دارند و اعتبار وحی از عقل گرفته می‌شود. با این بیان نمی‌توان نقل که در مرحله اعتبار فرع بر عقل است ملاک برای حجیت عقل باشد. اما حجیت عقل در حکمت عملی از دو راه اثبات می‌شود:

۱. از راه تبیین و تنبیه: به این معنا که قضایای مطروح در حکمت عملی، با تجزیه و تحلیل‌های عقلی تنبیه و تبیین می‌شود.

۲. از راه نقل: از طریق آیات و روایات معتبر.

در حکمت عملی، اثبات حجیت آن به وسیله نقل مانند حکمت نظری مستلزم دور نیست، زیرا زمانی که اعتبار و حجیت نقل در حکمت نظری اثبات شد مثلاً اگر از طریق عقل، خدا و وحی و رسالت اثبات شود، این گزاره‌های و لوازم آنها اثبات می‌شود و حجیت پیدا می‌کنند. بر این اساس، اگر دلیل معتبر عقلی، فتوای عقل را در بخش‌های اخلاق، فقه و حقوق، معتبر و صحیح و صائب و حجت دانست، مستلزم دور نیست، چون متعلق‌ها معتبر است.<sup>۱۵</sup>

بنابر نظر آیت الله جوادی در مسائل علمی و جهان‌بینی اعتقادی، اگر کسی بخواهد حقیقتی را درک کند، باید به استناد برهان عقلی آن را باور کند. در مسائل مربوط به عمل نیز اگر خواست به چیزی عمل کند، باید به استناد آن عمل کند. به بیان دیگر، استدلالی که در مسائل علمی معتبر است، استدلالی است که انسان را به یقین برساند، ولی در مسائل علمی، جزم و یقین لازم نیست، بلکه اگر اطمینان حاصل شود می‌تواند به آن عمل کند. می‌توان این مطلب را با اعمال تعبدی مثال زد، در این موارد اگر دلیل عقلی که بر آنها اقامه شده، مطابق با واقع باشد، استدلال کننده مأمور است و می‌تواند به آن عمل کند و اگر مطابق با واقع نباشد، استدلال کننده معذور است و بنابر استناد عمل به استدلال در برابر خداوند معذور و در امان است. به طور خلاصه می‌توان گفت حجیت عقل ذاتی می‌باشد و این به معنای حجیت حکم عقل است.<sup>۱۶</sup>

## راه اثبات منبع بودن منابع دین

با عقل یا قرآن و سنت نمی‌توان منبع بودن آنها را اثبات کرد، زیرا از اثبات شیء به وسیله خودش مصادره به مطلوب و دور لازم می‌آید، مگر اینکه حیثیات متعددی در آن شیء وجود داشته باشد. در علم حضوری چون خود شیء مشهود است، نیاز به برهان و استدلال ندارد، در علوم حصولی نیز چون دو مفهوم را از یک شیء انتزاع می‌کنیم، در تحلیل و تعلیل نیاز به تبیین دارد. برای حل شبهه دور دو پاسخ مطرح شده است که به آن می‌پردازیم:

پاسخ اول: حجیت عقل معلوم بالذات است، لذا دلیل‌پذیر نیست و فقط به تبیین احتیاج دارد، نه اینکه دلیل دارد، ولی چون دور لازم می‌آید، خود عقل دلیل آن نیست و باید دلیل دیگری اقامه نمود، بلکه اصلاً دلیل ندارد، یعنی معلوم بالذات است، نه مجهول

<sup>۱۵</sup>. همان، ص ۱۳۶.

<sup>۱۶</sup>. عبد الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، صص ۱۰۸-۱۰۹.



مطلق و چون معلوم بالذات است، باید آن را تبیین کرد و نه تعلیل، زیرا ذاتی، علت‌بردار نیست.

پاسخ دوم: دلیل عقلی به دو قسم تقسیم می‌شود:

دلیلی که مفید قطع و یقین است که حجت می‌باشد.

دلیلی که مفید اطمینان می‌باشد: این قسم اگرچه قطعی نمی‌باشد، اما از مفید اطمینان می‌باشد. چنان که سنت قطعی، حجیت سنت ظنی را اثبات می‌کند، در این موارد چون دلیل غیر از مدلول است، قهراً مصادره به مطلوب و دور نخواهد بود، زیرا تعدد فرض وجود دارد که مانع از محذور دور است.

آیت الله جوادی در این زمینه می‌فرماید:

یقین عقلی و اطمینان عقلایی فرق دارد در یقین عقلی اگر قضیه بدیهی نباشد به استدلال منتهی به بدیهی اعتماد می‌کند ولیکن در یقین عقلایی سخن از استبعاد است. مثلاً هنگامی که عده ای از علما یا مشهورین به علم سخنی را بگویند عقلاً باطل بودن آن سخن را بعید می‌دانند.<sup>۱۷</sup>

نتیجه این که منبع اثباتی بودن عقل برای دین، قطعی است و بی نیاز از علت است، چه این که با دلیل عقلی بین منبع بودن نقل نیز اثبات می‌شود.<sup>۱۸</sup>

ایشان می‌فرمایند اگر در بحث منابع معرفت‌شناختی دین از مجرای اصلی آن وارد شویم و عقل را در کنار نقل منبع معرفتی دین بشماریم، نظم منطقی اقتضا می‌کند بگوییم:

دین (حکم خدا درباره عقاید، اخلاق و احکام) را باید یا با عقل شناخت و یا با نقل. نقل یا قرآن است و یا سنت، سنت یا با خبر کشف می‌شود یا با شهرت و یا با اجماع. خبر بر دو نوع است یا متواتر است و یا خبر واحد. خبر واحد نیز یا مستفیض است و یا غیر مستفیض. درباره طریق دوم کشف سنت، یعنی شهرت نیز تقسیم‌بندی وجود دارد، زیرا شهرت یا شهرت فتوایی است یا شهرت روایی. در مورد طریق سوم کشف سنت یعنی اجماع باید گفت که اجماع یا محصل است و یا منقول و عقل یا از مبانی تجربی، قیاس تشکیل می‌دهد و یا از مبانی تجربیدی و از از ملفق از هر دو.<sup>۱۹</sup>

باید به این نکته اشاره کرد که مقصود از ظاهر برخی روایات که تخطئه عقل در برابر نقل را افاده می‌کنند، خصوص قیاس فقهی و تمثیل منطقی است، نه عقل برهانی و اطمینان آور، لذا نباید عقل برهانی را از خارج از منابع شناخت دین دانست. قیاس فقهی قبل از اینکه در علم فقه و اصول بی اعتبار شود در علم منطق به عنوان تمثیل تخطئه شده است؛ یعنی قبل از اینکه روایات دینی بخواهند ضعف و سستی قیاس فقهی را بیان کنند، عقل برهانی بر بی اعتباری تمثیل فقهی که ثمره آن ظن و گمان می‌باشد، فتوا داده است، در حقیقت این روایات موید عقل و منطق هستند.<sup>۲۰</sup>

<sup>۱۷</sup> عبد الله جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۲، ص ۴۲۳.

<sup>۱۸</sup> عبد الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، صص ۹۴-۹۶.

<sup>۱۹</sup> منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۵۳.

<sup>۲۰</sup> همان، ص ۷۰.





## حجبت عقل برهانی به عنوان یکی از منابع دین

هر عقلی از منابع اثبات دین به شمار نمی‌رود، بلکه عقل معیار و ضابطه دارد. عقلی منبع اثباتی دین است که برهانی باشد و با مبادی و مبانی آن، وجود خدا و ضرورت نیاز به پیامبر و وحی را اثبات کند. به بیان دیگر عقلی که با معیار خاص خود، وجود خداوند و پیامبر و معصوم بودن و لزوم معجزه را اثبات کند و همچنین بین معجزه و علوم غریبه فرق گذارده و ملازمت معجزه و با صحت دعوت و صحت ادعا را اثبات کند، حکم فقهی و اخلاقی و حقوقی این عقل، حجت شرعی است و خدا می‌تواند با آن احتجاج کند. باید توجه داشت که:

**عقل منبع دین مانند نقل، باید اصیل و غیر محرف باشد، یعنی بر، اساس همان اصول و ضوابط اثبات گر اصل وجود جهان - توحید و سایر مسائل حکمی و کلامی متقن مانند ضرورت وحی و نبوت و نیز قطعیت معاد - باشد. اگر مطلبی دارای همان نصاب یقینی و عملی باشد، جزء منابع دین قرار می‌گیرد و می‌تواند به عنوان دلیل لبی متصل یا منفصل، علت تقیید اطلاق یا تخصیص عموم یا قرینه و شاهد مجاز در آیه یا روایت باشد.<sup>۲۱</sup>**

شرط حجبت عقل را منطق به عهده دارد، زیرا در منطق از برهان مفید یقین و تمایز آن از تمثیل منطقی - و نیز از استقرای ناقص کاملاً بحث شده است، البته در بحث‌های حکمت عملی که اطمینان حجت است عقل، هم اصل حجبت طمانینه و هم کیفیت تحصیل اطمینان را از مبادی حسی و تجربی یا انتزاعی و تجربی دریافت و اراده می‌کند، زیرا مبانی فتوای تحقیقی عقل در این گونه موارد، چند چیز است:

۱. بنای عقلا در موارد عدم امکان دسترسی به یقین بر اکتفای به اطمینان.

۲. شارع مقدس، اعتماد بر طمانینه را رد نکرده و آن را ابطال ننموده.

۳. هر چه را شارع مقدس مشاهده کرد و ردع نفرمود، معلوم می‌شود که آن‌ها مرضی و حجت خداست.

این عقل در صورتی می‌تواند به عنوان منبع برای معرفت دین قرار بگیرد که نه از درون و نه از بیرون مشوب و آلوده به اوهام نباشد، زیرا گاهی در عقل از مسیر خود خارج شده و آلوده به وهم می‌شود به این صورت که عقل یا دچار مغالطه می‌شود، یا اینکه در انگیزه فرد عاملی نفوذ کرده و آن را به سمت ناصواب سوق می‌دهد. علاج مغالطه به شناخت آن و به کارگیری قواعد و توجه به مقدمات و صور استدلال است تا بتوان به کمک آن از مغالطه در امان ماند، اما علاج تغییر انگیزه از راه حکمت نظری و منطق حاصل نمی‌شود بلکه از طریق اخلاق و عرفان عملی حاصل می‌گردد، زیرا در این مورد نفوذ در اندیشه صورت نگرفته که بتوان با حکمت نظری و اخلاق آن را تصحیح کرد بلکه شیطان با جلوه دادن زشتی به جای زیبایی و باطل به جای حق، به نیت، اراده، عزم، اخلاص و مانند آن نفوذ می‌کند و یا شهوت و غضب را بر حکمت عملی حاکم می‌گرداند.<sup>۲۲</sup>

برای توضیح اینکه عقل مانند نقل از منابع دین محسوب می‌شود باید به دو مقام اشاره کرد:

مقام اول: عقل زیر مجموعه نقل نمی‌باشد، بلکه اگر دلیل عقلی با شرایطش (تامین صورت و ماده برهان) ارائه شود و عقل مبرهن فتوا دهد می‌تواند به صورت مستقل و بدون اینکه در ذیل دین قرار بگیرد حاکی از حکم خداوند باشد. به بیان دیگر می‌توان گفت در چنین مواردی عقل در مقابل نقل واقع می‌شود نه در سایه نقل.

<sup>۲۱</sup> عبد الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۱۹۲.

<sup>۲۲</sup> عبد الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، صص ۱۰۱-۱۰۲.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقام دوم: گزاره‌ای که عقل به آن حکم می‌کند و به استناد آن فتوا داد، آن مطلب همتای نقل و معاضد و معاون نقل است. نه متخاصم و معارض آن، زیرا فتوای عقل این است که با براهین قطعی عقلی می‌توان به این نتیجه رسید که انسان به وحی و نبوت و راهنمای الهی، نیاز دارد و به تنهایی نمی‌تواند بسیاری از نیازهای خود را برآورده کند. حال چگونه عقلی که خود را نیازمند به وحی می‌داند با وحی مخاصمه می‌کند؟ این معقول نیست که عقل از جهتی خود را محتاج وحی ببیند و از جهت دیگر به مخاصمه با آن بپردازد.<sup>۲۳</sup>

## فرق برهان عقلی با قیاس فقهی

عقلی که از ادله اثبات دین می‌باشد با قیاس و تمثیل فقهی فرق دارد زیرا دلیل عقلی دلیل اثباتی است ولی قیاس دلیل اثباتی نمی‌باشد. انسان از طریق عقل می‌تواند راه صحیح را تشخیص دهد و آن را بپیماید و راه آن با راه قیاس فقهی متفاوت است به این معنا که قیاس فقهی، قیاس جزئی با جزئی دیگر است، و کار آن پی بردن به حکم جزئی از طریق حکم جزئی دیگر می‌باشد ولی این راه عقل نیست، یعنی استدلال‌های عقلی به هیچ عنوان استدلال از جزئی به جزئی دیگر نیست، زیرا هر امر جزئی، گذشته از جامع مشترک بین افرادش، خصوصیات دارد که مخصوص جزئی است و این خصوصیات، مانع از سرایت یک حکم به حکم دیگر می‌شود. به بیان دیگر عقل از جامع و کلی که فراگیر می‌باشد به جزئیات آن جامع پی می‌برد اما قیاس، از یک جزئی به جزئی دیگر پی می‌برد، حال آنکه جزئی در خصوصیات شناسنامه‌ای خود محدود است، و لذا مانع از آن می‌شود که از خصوصیتی به خصوصیت دیگر منتقل شویم و حکمی را که متعلق به مورد جزئی است، جزئی دیگر سرایت دهیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان السنه اذا قیست محق الدین»<sup>۲۴</sup> و نیز می‌فرماید: «ان دین الله لایصاب بالقیاس»<sup>۲۵</sup>.

## تفاوت عقل با بنای عقلا

در فن اصول برخی مبانی با عقل و برخی با بنای عقلا تبیین می‌شود. حکم عقل با بنا عقلا متفاوت است، زیرا اولاً: عقل یکی از منابع استنباط می‌باشد در حالی که بنای عقلا زیر مجموعه سنت است. ثانیاً: حکم عقل از سنخ علم می‌باشد، ولی بنای عقلا از سنخ عمل است. اعتبار حکم عقل ذاتی می‌باشد، نه جعلی لذا اگر مقدمات عقلی صحیح و حکم آن یقین آور باشد، علم آن مطلقاً حجت می‌باشد. پس خود دلیل عقلی معیار و ملاک حجیت را به همراه دارد و نیاز به تأیید از غیر ندارد. در تمام مواردی که سخن از هماهنگی عقل نقل می‌شود، مقصود از همان عقل است نه بنای عقلا.<sup>۲۷</sup> ولی بنای عقلا سیره و رفتار مستمر آنان است که حجیت آن ذاتی نیست، زیرا حجیت خود را از کاری که مردم و عقلا انجام می‌دهد گرفته اند و کار غیر معصوم می‌باشد. لذا دلیل اثباتی دین نیست، اما آنچه را که عقل می‌فهمد دلیل اثباتی دین است.

اگر عقلا به انجام کاری حکم کنند که عقل نیز به همان کار حکم کرده است، عمل عقلا پشتوانه‌اش عقل است و خود عقل برای

<sup>۲۳</sup> عبد الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین ۹۳-۹۴.

<sup>۲۴</sup> محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر الخبر الاثمه الاطهار، بیروت، دار احیاء العربی، ۱۴۰۳ ق، جلد ج ۱۰۱، ص ۲۴، ۰۵.

<sup>۲۵</sup> محمد باقر مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۳.

<sup>۲۶</sup> عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، ۱۳۶-۱۳۸.

<sup>۲۷</sup> عبد الله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر، اسراء ۱۳۸۳، ص ۴۲.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تبیین آن حکم کافی است و نیازی به بنای عقلا در اثبات آن حکم نیست. اما اگر انجام کاری بنا بر حکم عقل نباشد، در عین حال بین مردم رواج داشته باشد، باید از طرف شارع تایید شود در این صورت زیر مجموعه سنت قرار می‌گیرد در غیر این صورت مردود است. البته اگر شارع عملی را از مردم ببیند و بتواند آن را رد کند ولی با آن مخالفت نکند این عمل حجیت و اعتبار خود را دارد. به عبارت دیگر اگر کاری بین مردم رواج داشته باشد و در منظر معصوم قرار گیرد و معصوم آن را رد نکند چون عدم رد دلیل بر رضایت معصوم و به تبع رضایت خدا است در این صورت حجت است.<sup>۲۸</sup>

## عقل در علم کلام

حجیت عقل در علم کلام در بحث حسن و قبح عقلی مطرح می‌شود. در درک و معرفت حسن و قبح افعال و نیاز انسان در شناخت آن اختلاف شده است، به این بیان که چون افعال انسانی یکسان نیستند و برخی از آنها زشت و برخی زیباست، این بحث مطرح می‌شود که آیا عقل در شناخت همه یا بخشی از این زیبایی یا زشتی استقلال دارد یا خیر. در علم کلام می‌توان سه دیدگاه در باب حجیت عقل بیان کرد که عبارتند از:

گروهی جایگاهی برای عقل در زمینه احتجاج قرار نمی‌دهند و هیچ‌گونه ارزش ابتکاری و نوآوری برای عقل را قبول ندارند و حسن و قبح عقلی را انکار می‌کنند و می‌گویند عقل حسن و قبح چیزی را درک نمی‌کند، به این صورت که شارع مقدس هر آنچه را که دستور داده حسن است و آنچه را نهی کرده، قبیح است. به نظر این گروه عقل مستمع خوبی می‌باشد نه متکلم و هرگز قدرت بیان چیزی را ندارد. برخی از متفکران اشعری پیرو این نظریه می‌باشند.

اشاعره سه محور برای این مسئله ترسیم کرده‌اند، و گفته‌اند دو مورد اول مورد قبول همه می‌باشد، و از محل نزاع خارج است، ولی مورد سوم محل اختلاف می‌باشد. آنها سه معنا و برداشت از حسن و قبح ارائه داده‌اند که عبارتند از:

الف: حسن به معنای ملایم با انسان: به این بیان که آنچه برای قوه‌ای از قوای ظاهری و باطنی ملایم باشد حسن می‌باشد و هر آنچه ناملایم است قبیح است. مانند منظره خوب برای باصره که زیبا و ملایم می‌باشد.

ب: حسن و قبح به معنای کمال و نقص: مثلاً علم برای دارند آن کمال و حسن است ولی جهل قبیح و نقص است.

ج: حسن و قبح به این معنا که عقل می‌تواند برخی افعال انسان را درک کند و آن‌ها را از حیث ارزشی ببیند و در مورد آنها فتوا بدهد، مثلاً بگوید: فلان کار خوب است و فلان کار بد است. در این مورد بحث بر سر اشیاء نیست بلکه افعال انسان مورد سنجش عقل قرار می‌گیرند.

اشاعره در این باب گفته‌اند این قسم را عقل نمی‌فهمد و تنها می‌توان منبع آنها را شرع در نظر

گرفت. در این صورت این گروه عقل را کاشف از امر الهی می‌دانند نه مبتکر و نوآور، لذا زیر

مجموعه سنت قرار می‌گیرد.<sup>۲۹</sup>

بعضی عقل را در احتجاج سهیم می‌دانند ولی آن را زیر مجموعه سنت قرار می‌دهند.

این گروه می‌گویند عقل فقط در حد کارهای اجتماعی و لوازم و آثار آن، حسن و قبح را درک می‌کند و فاعل حسن را ستایش و

<sup>۲۸</sup>. عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، صص ۱۳۹-۱۴۰.

<sup>۲۹</sup>. علی بن محمد جرجانی، شرح مواقف، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵، چاپ اول، ج ۸، ص ۱۸۱؛ مسعودین عمر تفتازانی، شرح مقاصد، قم، الشریف الرضی،

۱۴۱۲ ق، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۸۲.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فاعل قبیح را ذم می‌کند، این گروه ستایش و ذم عقل را منحصر در ستایش و ذم اجتماعی می‌دانند یعنی عقل می‌گوید اگر کسی کار حسن انجام داد جامعه او را ستایش می‌کند و اگر کار ذم انجام داد جامعه می‌گوید کار قبیح انجام داده است. با این بیان مشخص می‌شود که حدّ ستایش عقل فقط در حیطه ستایش و سرزنش اجتماعی است نه حدّ ثواب و عقاب که بهشت یا جهنم را به همراه داشته باشد. بنابر نظر این افراد عقل نمی‌تواند فتوا بدهد و بر کرسی کلام و فقه نمی‌نشیند و از ادله اثبات دین نمی‌باشد. بعضی، برای عقلی و برهان عقلی استقلال قائلند و آن را صاحب کرسی فتوا می‌دانند. بنابر نظر این گروه عقل در شناخت زیبایی یا زشتی پاره ای از افعال، استقلال دارد و در شناخت بخش دیگر افعال نیازمند راهنما و بعثت انبیا و شریعت می‌باشد. از این رو چیزهای زیبا و حسن و امور زشت و قبیح جدا خواهند شد.<sup>۳۰</sup> طرفداران این نظریه، محققین از امامیه می‌باشند. این گروه برآنند که حسن و قبح در برخی موارد، ذاتی اشیاء است لذا عقل ضرورتاً آن را درک می‌کند. آنها می‌گویند همانگونه که مدح و ذم دنیایی بر آن شیء مترتب می‌شود، ثواب و عقاب اخروی نیز بر آن مترتب می‌شود. بر این اساس زمانی که عقل، ثواب و عقاب را از حسن و قبح چیزی درک کرد، قطعاً اینچنین عقلی می‌تولند دلیل اثباتی دین باشد. آنها می‌گویند همانگونه که خداوند در خارج وحی و نبوت را برای سعادت انسان قرار داده است، رسالت و نبوت دیگری را در نهان و باطن انسان قرار داده است که عقل نام دارد، به وسیله این عقل می‌توان افعال خوب را از بد تشخیص داد.

آیت الله جوادی می‌فرماید:

محور بحث در حسن و قبح ذاتی عدل و ظلم، حسن و قبح فعلی است؛ نه حسن و قبح فاعلی. یعنی اگر کاری مصداق عدل است حتماً حسن است و اگر مصداق ظلم می‌باشد حتماً قبیح است، بدون آنکه از فاعل آن سخنی به میان باشد. یعنی اگر فاعل در حالت جهل کاری را که مصداق عدل است انجام بدهد مستحقّ تحسین نخواهد بود و حسن فاعل به وجود نمی‌آید، در مورد قبح نیز به همین شکل است یعنی: فاعل ظلم در حال عذر، تقبیح نمی‌شود. فقط در صورتی حسن فاعلی به وجود می‌آید که عملی که مصداق عدل است در حال علم انجام شود، همینطور در صورتی قبح فاعلی به وجود می‌آید که فرد با علم کاری که مصداق ظلم است انجام بدهد. با این بیان مشخص می‌شود که بین حسن فاعلی و حسن فعلی یا قبح فاعلی و قبح فعلی تلازمی وجود ندارد. لذا بنابر مکتب جبر اشاعره که انسان را در فعل خود مجبور می‌دانند، نمی‌توان گفت کار انسان متصف به حسن و قبح نمی‌شود. زیرا لازمه آن است که فاعل را نتوان تحسین یا تقبیح کرد یعنی حسن فاعلی و همچنین قبح فاعلی مرتفع می‌شود نه آن که فعل را نتوان به حسن و قبح متصف نمود.<sup>۳۱</sup>

ایشان می‌فرمایند انکار حسن و قبح عقلی، ناتوانی دین را در پاسخگویی به همه انتظارات بشر به دنبال دارد، یعنی فقط می‌تواند ارزش‌ها را بگوید و درباره برنامه ریزی و علوم و مدیریت مطلبی نخواهد داشت. ذکر این نکته ضروری است که مراد از عدل قرار دادن هر چیز در جای خود است. برخی گمان کرده‌اند این تعریف مبهم می‌باشد، زیرا یک اصل کلی است که مصادیق آن مشخص نیست. اما باید توجه داشت که یک تعریف زمانی مبهم است که بر حکمیت و

<sup>۳۰</sup> عبد الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۴۱.

<sup>۳۱</sup> عبد الله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، صص ۶۱-۶۲.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

عمومیت آن بتوان ایراد گرفت در غیر این صورت مبهم نیست هرچند مصادیق آن روشن نباشد.<sup>۳۲</sup>

افعال انسانی در یک تقسیمبندی به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱. افعالی که علت تامه حسن و قبح هستند. یعنی عناوینی که ذاتا سبب تام حسن یا قبح می‌باشند. مانند عدل و ظلم، هر جا که عدالت و قسط صادق باشد حسن است و هر جا که ظلم و تعدی صادق باشد، قبیح است.
۲. افعالی که اقتضای حسن و قبح را دارند، مانند صدق و کذب. توضیح این مطلب اینکه راستگویی در صورتی کار خوبی است که مصلحت‌آمیز باشد در غیر این صورت اگر باعث ایجاد مفسده‌ای بشود که از مصلحت بیشتر باشد نباید گفته شود. پس راست گویی همیشه در حد اقتضا (نه سبب و علت تام) خوب است و دروغ همیشه در حد اقتضا (نه سبب و علت تام) بد است.

۳. افعالی که نه علت تامه حسن و قبح را دارند و نه اقتضای آن را، مانند همه مباحات.

علمای امامیه می‌گویند عقل همه موارد را درک می‌کند آن هم به صورت مستقل پس زیرمجموعه سنت قرار نمی‌گیرد، اگرچه سنت مساعد آن می‌باشد. لذا میان عقلی که حکم خدا را کشف می‌کند با عقلی که کشف از رای معصوم دارد فرق است. اگر عقل حکم خدا را کشف می‌کند، قسیم سنت می‌باشد و به عنوان منبع مستقل در کنار سنت و قرآن قرار می‌گیرد در این صورت عقل بدون اینکه منتظر و نیازمند حکم دین باشد می‌تواند در مورد ثواب و عقاب افعال حکم کند، ولی اگر کشف از رای معصوم می‌کند، جزء و قسم سنت می‌باشد.

## دلایل حسن و قبح عقلی:

گواهی وجدان: انسان با مراجعه به وجدان خود، به وضوح، حسن و قبح بعضی افعال را با قطع از دلیل نقلی و سازگاری و ناسازگاری آن با اغراض شخصی و تمایلات نفسانی درک می‌کند.

تلازم بین حسن و قبح و انکار شرع: اگر خوبی و بدی افعال، فقط از طریق شرع فهمیده شود، نمی‌توان به حسن و قبح هیچ فعلی حکم کرد، زیرا وقتی پیامبری از حسن صدق و قبح کذب خبر می‌دهد امکان داره در این گفتار کاذب باشد.

عدم امکان اثبات شرایع با انکار حسن و قبح عقلی: اگر حسن و قبح عقلی باشد در مورد مساله نبوت و شرایع الهی با مشکل روبرو نمی‌شویم، زیرا عقل به صراحت حکم می‌کند که خداوند اعجاز را به افراد کذاب نمی‌دهد. پس چون پیامبران اعجاز بیاورند، راستگو

می‌باشند.<sup>۳۳</sup>

## جایگاه عقل در اجتهاد و علم اصول

پیش از جایگاه عقل در اجتهاد و علم اصول به جایگاه دلیل نقلی در استنباط پرداخته می‌شود تا مشخص شود دلیل عقلی در تقابل با دلیل نقلی چه جایگاهی دارد. دلیل نقلی در استنباط به دو قسم تقسیم می‌شود:

<sup>۳۲</sup>. همان، ص ۱۹۹.

<sup>۳۳</sup>. عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۱۴۰-۱۵۱.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۱. دلیل اجتهادی: که حکم واقعی را بیان می‌کند، یعنی دلیلی مانند کتاب یا سنت یا اجماع که مستقیمان بر حکمی دلالت می‌کنند، مانند آیات « حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةُ »<sup>۳۴</sup>، « أَحَلَّ اللَّهُ الْبَّیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا »<sup>۳۵</sup>، «وَلَا یَغْتَبَ بَعْضُکُمْ بَعْضًا»<sup>۳۶</sup> که به ترتیب، بر تحریم میته و حلیت بیع و حرمت ربا و حرمت غیبت دلالت دارند. در این گونه موارد، مستقیماً حکم موضوعات در کتاب یا سنت بیان شده است.

۲. دلیل فقهاتی: این نوع دلیل وظیفه عملی را بازگو می‌کند، یعنی اگر بعد از فحص و جستجو و اجتهاد کامل، دلیلی برای حکمی یافت نشد، براءت جاری می‌شود، البته خود قرآن حکم و تکلیف این موارد را مشخص کرده، می‌فرماید: « وَمَا کُنَّا مُعَذِّبِیْنَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُوْلًا »<sup>۳۷</sup> که وظیفه عملی انسان را در صورت فقدان دلیل بیان کرده است. همانطور که دلیل نقلی، دو قسم است، دلیل عقلی نیز دو نوع دستور دارد و همتای آن سیر می‌کند:

۳. دلیل اجتهادی عقل: اینکه عقل به صورت مستقل حکم به حرمت یا وجوب چیزی بدهد و حکم واقعی برای یک موضوع را بیان کند، در این صورت اگر هم دلیل نقلی موجود باشد، موید حکم عقل است. سرّ بیان دلیل نقلی با وجود دلیل عقلی که بی نیاز از آن، این است که اگرچه انسان بسیاری از حقایق موجود در عالم هستی، را که به بود و نبود بر می‌گردد و نیز بسیاری از باید و نبایدها را با دلیل عقلی درک می‌کند، ولی همیشه وسوسه‌های در این درک عقلی نهفته است از این رو لطف خدا ایجاب می‌کند که پیامبرانی مبعوث کند تا ضمن دعوت انسان به سوی خدا، بر ادراک عقلی او صحنه بگذارند و یافته‌های واقعی خرد انسانی را با بیان خود که از وحی آسمانی سرچشمه می‌گیرد، تاکید و تایید کند.

۴. دلیل فقهاتی عقل: عقل در مواردی می‌گوید: اگر شما در مسأله‌ای جستجو کردید، ولی هیچ کدام از دلیل عقلی و نقلی نیافتید، آن جا، جای براءت است، یعنی قبح عقاب بلا بیان، فتوا و حکم عقل است در این صورت عقل وظیفه عملی را بازگو می‌نماید.<sup>۳۸</sup>

آیت الله جوادی می‌فرمایند در واقع متولی بحث عقل، علم اصول می‌باشد، اگرچه از آن در علم اصول به اندازه لازم در موارد لزوم قطع منطقی و تجربه علمی و در موارد کفایت طمانینه (طن مطلق) بحث نشده است. در علم اصول باید اثبات شود که آیا کتاب، سنت، اجماع، و عقل جزو ادله اثبات دین هستند یا خیر. در این علم از اجماع و سنت به شکل مبسوط بحث شده اما در مورد قرآن کمتر و درباره عقل بسیار کمتر. ایشان در این زمینه که باید به عقل در علم اصول بیشتر پرداخته شود می‌فرمایند:

شایسته بود که عالمان اصول فقه، بحث می‌کردند که عقل چیست؟ عقلی که دلیل اثباتی دین است، کدام عقل است؟ انواع عقل کدام است؟ قواعد عقلی جزو ادله دین چیست؟ موارد فتوای عقل کدام است؟ مواردی که عقل، پیک خوبی است یا مواردی که مستمع خوبی است کدام

<sup>۳۴</sup>. سوره مائده، آیه ۳.

<sup>۳۵</sup>. سوره بقره، آیه ۱۷۵.

<sup>۳۶</sup>. سوره حجرات، آیه ۱۲.

<sup>۳۷</sup>. سوره اسراء، آیه ۱۵.

<sup>۳۸</sup>. عبد الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، صص ۵۳-۵۴ و ۹۹-۱۰۰.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## است؟ اگر عقل می فهمد فهمیدن عقل چگونه است؟<sup>۳۹</sup>

در حالی که علمای علم اصول مباحثی مانند حجیت ذاتی قطع و اعتبار و عدم اعتبار قطع روانی (قطع القطاع) را طرح کرده‌اند، در علم اصول از قطع و یقین روانشناختی بحث شده است به این معنا که اگر فرد به چیزی یقین پیدا کند، حجت بر او قائم است، چه این قطع منشاء روانی داشته باشد یا منشاء منطقی. ولی از قطع منطقی و معرفتی سخن رسمی نشده است، و نیز به مباحثی که مربوط به ظواهر لفظ می‌شود مانند لحن الخطاب (دلالت قرینه عقلیه بر حذف لفظ) یا فحوی الخطاب (مفهوم موافق) یا دلیل الخطاب (مفهوم مخالف) که همگی به دلیل لفظی بر می‌گردد پرداخته‌اند که استماع و فهم عقل از یک دلیل لفظی است و صدای شرع و نقل از زبان عقل فهمیده می‌شود. اما عقلی به عنوان منبع اثبات دین است باید خود به تنهایی بتواند حکم خداوند را اثبات کند. ایشان می‌فرمایند برای تبیین رسالت اصلی عقل، علم اصول باید در دو مرحله به این بحث بپردازد:

۱. عقل را به عنوان دلیل مستقل اثبات دین بشناساند، نه پیک و سخنگو و مستمع و مخاطب.
۲. قطع عقلی باید قطع منطقی باشد، نه قطع روانی، تا بتوان آن را روش مندانه تبیین منطقی کرد.<sup>۴۰</sup>
۳. مضافاً ذاتی بودن اعتبار ذاتی، اعتبار آن در آیات روایات بسیار زیادی نیز به کار رفته این اعتبار یا به صورت مستقیم می‌باشد، یعنی آیه یا روایت به صورت صریح به اعتبار عقل در گزاره‌های دینی اشاره می‌کند یا اینکه از عقل در آیات و روایات به صورت کاربردی استفاده شده است، در این صورت اگرچه به صراحت عمل به معرفت عقلی معتبر دانسته نشده ولی استفاده از آن دال بر حرمت نهادن به عقل و برهان عقلی است. موارد ارائه برهان عقلی، گاهی با نام عقل و تعقل و نظائر آن، همراه است و گاهی با نام عقل همراه نیست. اکنون به سه نمونه از آنها در قرآن اشاره می‌کنیم:
۴. در آیه «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»<sup>۴۱</sup> به مبدا فاعلی برای انسان اشاره شده است، در این آیه می‌گوید انسان بر اساس تصادف و اتفاق به دنیا نیامده، بلکه آفریدگاری دارد، زیرا عقلاً محال است فعلی بدون فاعل باشد. در این آیه به صورت برهان عقلی مطلبی بیان شده اگرچه به خود کلمه عقل اشاره نشده است. به این بیان که فاعل این‌ها که ممکن می‌باشند یا خودشان هستند یا شبیه خودشان، اگر فاعل خودشان باشند دور لازم می‌آید که محال است و اگر شبیه خودشان باشد، یا دور لازم می‌آید یا تسلسل که هر دو حالت محال و باطل است، پس باید آفریدگاری غیر از خودشان وجود داشته باشد.
۵. قرآن کریم حکمت را کار عقل می‌داند و آن را مقابل موعظه و جدال احسن قرار می‌دهد: «دَعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»<sup>۴۲</sup> در این آیه برای دعوت به خدا سه راه تعریف شده است و هر سه قسم حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن را بر پیامبر خود واجب گردانیده است. منظور از حکمتی که غیر از موعظه حسنه و جدال احسن در این آیه همان حکمت مصطلح فلسفی است، زیرا حکمتی که در برابر جدال احسن و موعظه قرار بگیرد، مقدمات بینی است که عهده دار تبیین حقایق نظری است و موعظه حسنه درباره اخلاقیات و باید و نباید از آرای محموده کمک می‌گیرد و جدال احسن از مشهورات و مسلمات استفاده می‌کند.

<sup>۳۹</sup> عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۱۵۵.

<sup>۴۰</sup> عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، ۱۵۵-۱۵۶؛ عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۵۴.

<sup>۴۱</sup> سوره طور آیه ۳۵.

<sup>۴۲</sup> سوره نحل آیه ۱۲۵.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۶. آیاتی که برهان عقلی را با نام عقل و در کنار هم ذکر می‌کند، یعنی همراه براهینی که از مقدمات بدیهی و نظری راه گشایی می‌کند. مانند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۴۳</sup> و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۴۴</sup>. عقل در این آیات همان عقل نظری و فلسفی می‌باشد.

به صورت کلی می‌توان گفت در قرآن بیش از سیصد آیه وجود دارد که جامعه انسانی را به تعقل و تفکر و تدبیر فرا می‌خواند، و در مواضع بسیار زیادی برای ادعاهای مختلف برهان و استدلال عقلی اقامه می‌کند. اما برخی بر اعتبار عقل در قرآن اشکال کرده و قائل به این شده‌اند که تنها دلیل اثباتی دین قرآن و سنت می‌باشد، و با استناد به آیاتی چون «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ»<sup>۴۵</sup> یا «إِنَّ الْحُكْمَ لِأَنَّ لِلَّهِ»<sup>۴۶</sup> در پی بی‌اعتبار جلوه دادن عقل به عنوان دلیل دینی رفته‌اند، به این بیان که آیه اول دال بر این است که خداوند هر کاری را بخواهد می‌تواند بکند و نمی‌توان از او در مورد افعالش سوالی کرد، و آیه دوم دال بر فرمان روایی مطلق خداوند می‌باشد، از این رو نمی‌توان از او سوال کرد و به این صورت نتیجه گرفته‌اند که با این آیات مسیر عقل بسته می‌شود و تنها راهی که می‌توان با آن به اصول و احکام دین دست یافت نقل می‌باشد.

در جواب این مطلب می‌توان اینگونه گفت که سوال اقسامی دارد و باید مشخص شود این آیات ناظر به کدام نوع از سوال می‌باشند:

۱. سوال به معنای درخواست از خداوند یا اولیای الهی: این نوع سوال نه تنها ممنوع نیست بلکه در قرآن مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است. آیاتی مانند «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلٍ»<sup>۴۷</sup> و «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»<sup>۴۸</sup> از این دست آیات هستند. در واقع این گونه سوال و دعا، به امر خداوند می‌باشد.

۲. سوال استفهامی که به قصد فهمیدن مطلب علمی است: خداوند در قرآن به این نوع سوال نیز تشویق می‌کند چنانکه می‌فرماید: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۴۹</sup>

۳. سوال به معنای اعتراض: این قسم از سوال نسبت به خداوند ممنوع می‌باشد و آیاتی که سوال از خداوند در آنها نهی شده است ناظر به همین سوالات می‌باشند نه به موارد یک و دو که بحث آن گذشت.

نتیجه این جواب این است که سوال در مورد خدا و اوصاف رسالت و ابعاد آن نه تنها ممنوع نیست بلکه همانطور که گفته شد عمل به آن مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است. در واقع سوالاتی که در جهت اعتراض علمی باشد یا قانونی را بر خدا حاکم کند تا خدا را زیر سوال ببرد مورد نهی واقع شده است، زیرا خداوند نور است و از نور در سراسر هستی، جز نور ظهور نمی‌کند. تکوین و تشریح همه نور است و نور، سوال اعتراض آمیز را نمی‌پذیرد.

در روایات نیز از برهان عقلی برای اثبات گزاره‌های دینی استفاده شده است، مثلاً امیر المومنین در نهج البلاغه برای اثبات صفات

۴۳. سوره بقره آیه ۱۶۴.

۴۴. سوره جاثیه آیه ۵.

۴۵. سوره انبیاء آیه ۲۳.

۴۶. سوره انعام آیه ۵۷.

۴۷. سوره نساء آیه ۳۲.

۴۸. سوره رحمن آیه ۲۹.

۴۹. سوره نحل آیه ۴۳.





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

خدا و عینیت صفات با ذات، براهین عقلی اقامه می‌کنند و می‌فرمایند: «و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه، لشهاده کل صغه انها غیر الموصوف، و شهاده کل موصوف انه غیر الصفه»<sup>۵۰</sup> یعنی کمال توحید خداوند این است که همه صفات زائد بر ذات از او نفی شوند و هر آنچه از صفت که خداوند دارد، عین ذات او می‌باشند نه زائد بر آن، زیرا هر صفتی غیر از ذات و ذات غیر از صفات می‌باشد. همانطور که دیده می‌شود این حدیث از یک سری برهان عقلی استفاده کرده و بدون تکیه بر استدلال‌ها و مقدمات برهانی نمی‌توان مراد و مفهوم صحیح این روایت را درک کرد.<sup>۵۱</sup>

نتیجه گیری

از مطالبی که بیان شد، جایگاه ویژه عقل در زندگی انسان و نقش آن در شناخت خود و جهان پیرامون و حدود و صغور آن و میزان توان عقل برای درک واقع و ارتباط آن با دیگر منابع شناخت مشخص شد. پرداختن به معرفت عقلی و منزلت آن نقش اساسی و کلیدی در جهت سعادت انسان ایفا می‌کند. در این مقاله ابتدا مقام عقل و توانایی‌های آن و ارتباط آن با عالم خارج به طور عام و سپس نقش و مقام و منزلت آن در امور غیر مادی مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که گفته شد عقل در بسیاری از شئون زندگی به طور مستقل و در برخی دیگر با واسطه عمل می‌کند و می‌تواند معیاری برای صحت و ارزیابی قضایا قرار گیرد.

منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

\* کتاب مقدس.

جوادی آملی، عبد الله، انتظار بشر از دین، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.

\_\_\_\_\_ ، تبیین براهین اثبات وجود خدا، چاپ دهم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲.

\_\_\_\_\_ ، تفسیر انسان به انسان، چاپ هشتم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

\_\_\_\_\_ ، ریح مختوم، جلد دوم، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.

\_\_\_\_\_ ، سرچشمه اندیشه، جلد اول، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۶.

\_\_\_\_\_ ، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ هفتم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

\_\_\_\_\_ ، تسنیم، جلد دوازدهم، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۶.

\_\_\_\_\_ ، تسنیم، جلد هشتم، چاپ ششم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۷.

\_\_\_\_\_ ، تسنیم، جلد اول، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.

<sup>۵۰</sup> نهج البلاغه خطبه ۱.

<sup>۵۱</sup> عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، صص ۱۵۶-۱۷۰.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

\_\_\_\_\_ ، دین‌شناسی، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.

\_\_\_\_\_ ، ریحیق مختوم، جلد اول، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.

\_\_\_\_\_ ، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.

\_\_\_\_\_ ، فلسفه حقوق بشر، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.

جرجانی، علی بن محمد، شرح مواقف، جلد هشتم، چاپ اول، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد اول، چاپ سوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، جلد صد و یک و بیست و شش، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.